

کلاغ در هزار توی فرهنگ عامه

فرج‌الله مهدوی‌زارع محله

با اندکی دقت در محیط پیرامون خود در می‌یابیم که وجود پرندگان، جهان را برای ما مکانی با صفات و شادی‌بخش‌تر کرده است. همهٔ انسان‌ها معمولاً با شنیدن آواز دلنشین پرنده‌ها احساس شادابی و آرامش می‌کنند و از دیدن رنگ‌های زیبای آنها لذت می‌برند. در حقیقت تماشای پرواز شگفت‌انگیز پرندگان برای هر انسانی جالب و سرگرم‌کننده است. وجود بیش از ۸۰۰۰ نوع پرنده در جهان با اشکال و رنگ‌های منحصر به فرد و مسحورکننده، اعجاب هر انسانی را برمی‌انگیزد. در این میان، پاره‌ای از پرندگان مانند: خروس، کلاغ، کبوتر و... از آنجا که در کنار انسان زیسته‌اند نه تنها به فرهنگ و متن زندگی قوم ایرانی راه یافته‌اند، بلکه در ادبیات مکتوب و شفاهی نیز سهم به‌سزایی پیدا کرده‌اند. در این مختصر برآنیم تا به جایگاه و نقش کلاغ در ادبیات مکتوب و شفاهی ایران نگاه بیفکنیم. بدیهی است مطالب جمع‌آوری شده، همهٔ آن چیزی نیست که در ادبیات ما در مورد کلاغ وجود دارد.

در این میان، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که بخش بزرگی از باورها و اعتقادات پیشینیان ما در واقع بازتابی از شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و فکری آن زمان است که برای سازگاری با محیط و گریز از اضطراب و پاسخ به پرسش‌های مبهم فلسفی ایجاد، تقویت و اشاعه شده‌اند. به بیانی دیگر، اعتقاد به پاره‌ای از باورهای خرافی، در حال حاضر به علت تغییر شرایط زندگی و ارتقای سطح دانش و آگاهی انسان‌ها، کارکرد خود را به کلی از دست داده‌اند. وجود این باورها در حال حاضر عناصر مجزا و منفردی محسوب می‌شوند که از راه سنت به ما رسیده‌اند و برخی از آنها هنوز توان خود را برای عده‌ای قلیل حفظ کرده‌اند. کندوکاو در باورهای پیشینیان در واقع شناختی است که شیوهٔ تفکر اجدادمان را نمایان می‌سازد.

به‌طور کلی، کلاغ‌ها از بزرگترین پرندگان گنجشک‌سان هستند. بال‌ها و پاهای نیرومندی دارند. متقار آنها نسبتاً بلند و قوی است. پرندگانی اجتماعی هستند و در پرواز پرتوانند. اغلب گستاخ و جنگجویند. نو مادهٔ آنها همشکل است. روی درخت‌ها و صخره‌ها و در سوراخ‌ها آشیانه می‌سازند. همه‌چیز خوارند و اغلب نیز تخم‌ها و جوجه‌های پرندگان دیگر را می‌ربایند.^۱

کلاغ در فرهنگ ایران پرنده‌ای آشنا، سحرخیز، بلندپرواز و خوش‌خبراست و موضوع مُرغوا تشاءم به این مرغ از شعر و فرهنگ عرب به فارسی آمده است زیرا هنوز هم در مناطقی از ایران قارقارکلاغ را به فال نیک می‌گیرند و گاهی آنرا نماد رسیدن خیرخوش و مسافر عزیز می‌دانند.

کلاغ در فرهنگ ایرانی پرنده‌ای آشنا، سحرخیز، بلندپرواز و خوش‌خبراست و نسبت «مُرغوا تشاءم» به این مرغ، از شعر و فرهنگ عرب به شعر فارسی آمده است. زیرا هنوز هم در مناطقی از ایران قارقار کلاغ را به فال نیک می‌گیرند و گاهی آن را نماد رسیدن خیرخوش و مسافر عزیز می‌دانند.^۲

جان هینلز در کتاب «شناخت اساطیر» به وضوح نشان می‌دهد که در ایران باستان تشریف یافتن به کیش مهر به هفت مرحله تقسیم می‌شده است که از پایین‌ترین مرحله آغاز می‌شد و در بالاترین مرحله پایان می‌یافت، مراحل مختلف، ظاهراً نماد صعود روان از میان آسمان‌ها بوده است. کلاغ، نماد مرحله اول بود و پیروان در این مرحله، ماسک کلاغ بر چهره داشتند.

در یشت ۱۴ بهرام، ۱۰ تجسم وجود دارد که هر کدام از آنها مبین نیروی پویای این خداست که هفتمین تجسم، اختصاص به پرنده تیزپروازی به نام کلاغ دارد. در میان این تجسمها دو تجسم از محبوبیت همگانی برخوردار است، یکی تجسم او به شکل پرنده‌ای بزرگ و دیگری گراز است. همچنین آمده است: ایرانیان قدیم به پر کلاغ با حساس ترسی آمیخته با خرافات می‌نگریستند و می‌پنداشتند که پر این پرنده انسان را حفظ می‌کند و برای او نیکبختی و ف‌ره به همراه می‌آورد. احتمالاً کلاغی که در تصاویر بناهای تاریخی رومی همراه مهر (میترا) است، در اصل نمادی از خدای پیروزی برای همراهی و یاری مهر است.^۳

کلاغ در داستان هابیل و قابیل

هنگامی که قابیل برادرش هابیل را کشت، کلاغ راه دفن میت را به او آموخت. این موضوع در قرآن کریم سوره مائده این چنین آمده است:

«بخوان بر آنها به حقیقت و راستی حکایت دو پسر آدم، قابیل و هابیل را که تقرب به قربانی جستند، از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. قابیل به برادرش هابیل که قربانیش شد، گفت: ترا خواهم کشت. هابیل گفت: مرا گناهی نیست که خدا قربانی پرهیزکاران را خواهد پذیرفت و اگر تو به کشتن من دست برآوری، من هرگز به کشتن تو دست دراز نخواهم کرد که من از خدای جهانیان می‌ترسم، می‌خواهم که گناه کشتن من و گناه مخالفت تو هردو به تو بازگردد تا تو اهل آتش جهنم شوی که آن گناه کشتن من و گناه مخالفت تو هردو به تو بازگردد تا تو اهل آتش جهنم شوی که آن آتش خدای ستمکاران است. پس از این گفتگو هوای نفس او را به کشتن

برادرش ترغیب کرد تا او را کشت و بدین سبب از زیانکاران عالم شد. آنگاه خدا کلاغی را برانگیخت که زمین را به چنگال خود گود کند تا به او نشان دهد که چگونه زمین را برای پنهان کردن برادر در زیر خاک بکند. قابیل با خود گفت:

ای وای برمن، آیا من عاجزترم که مانند این کلاغ باشم تا جسد برادر را زیر خاک پنهان سازم؛ پس برادر را به خاک سپرد و از این کار سخت پشیمان شد.^۴

کلاغ در فرهنگ عامیانه

همانطور که اشاره شد، پاره‌ای از پرندگان مانند: کلاغ، خروس، کبوتر، مرغ، گنجشک و... چون در کنار انسان زیسته‌اند، بیشتر به فرهنگ و متن زندگی اقوام ایرانی راه یافته‌اند. از این رهگذار است که به ضرب‌المثل‌ها و ادبیات عامیانه شکل و نمایی حسی داده‌اند و در القای هدف‌های مورد نظر انسان سخت مؤثر افتاده‌اند. پاره‌ای از این امثال و ادبیات عامیانه چنان‌گویا، هنرمندانه، ساده و شاعرانه ساخته شده‌اند که طنز و هزل آنها بسیار دلنشین است؛ گویی نوعی بلاغت ناظر بر خلق آنها بوده است.

در زیر به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم، نمونه‌هایی بی‌نیاز از تعبیر و تفسیر پیرامون کلاغ: در برخی از نقاط ایران وجود کلاغ در اطراف منزل را با عنوان شومی و بی‌برکت شدن خانه یاد می‌کنند. برای مثال، در تربت حیدریه استان خراسان، حکایتی در بین مردم شایع است مبنی بر بی‌برکت شدن خانه به سبب لانه کلاغ که به این شرح است:

«مردی می‌بیند که مدتی است در حال فقیر شدن است و برکت از خانه‌اش رفته است، نزد قاضی می‌رود و می‌گوید خانه‌ام بی‌برکت شده است. قاضی می‌پرسد: در خانه‌ات کسی بی‌نماز یا روزه‌خوار است؟ مرد می‌گوید: نه، می‌پرسد: شاید مال حرامی در خانه‌داری، جستجو می‌کند می‌بیند مال حرامی هم ندارد، سپس به نزد دعانویس ده می‌رود، دعانویس به او می‌گوید که در خانه تو روی یک درخت لانه کلاغی است، برو آن را آتش بزنی و خراب کن، زیرا توی آن مقداری موی سر فرد روزه‌خوار و یک دندان فرد بی‌نماز است. به همین علت است که برکت از خانه‌ات رفته است و تا زمانی که آن درخت آنجا باشد، خانه‌ات بی‌برکت است. مرد درخت را می‌شکند و لانه کلاغ را خراب می‌کند و آتش می‌زند و برکت مجدداً به خانه‌اش برمی‌گردد».

ولی روی هم رفته در اکثر نقاط ایران از قارقار کلاغ به عنوان خبرخوش یاد می‌کنند. در شهرهای لاهیجان، خلخال، دماوند، شهرضا، قم، قزوین، ابهر و صحنه کرمانشاه وقتی کلاغی بر روی بام خانه‌ای قارقار می‌کند، اعتقاد دارند که در آن روز میهمان عزیزی خواهد آمد. همچنین در شهرستان ساری قارقار کلاغ را به هنگام باریدن باران نشانه طولانی شدن باران در شهرستان اراک نیز قارقار کلاغ را نشانه باریدن برف می‌دانند.^۵

علاوه بر این، کلاغ‌ها به ضرب‌المثل‌های عامیانه ما نیز شکل و نمایی ویژه داده‌اند که در اینجا به نمونه‌هایی از مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

- کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را نیز فراموش کرد.
- کلاغ آمد چریدن یاد بگیرد، پریدن نیز یادش رفت.
- که هر دو مثال کنایه از تقلید بی‌جا، نامناسب و کورکورانه است.
- صد کلاغ را یک کلوخ بس است.
- یک سنگ و دو کلاغ.
- هزار کلاغ را کلوخی بس است.
- که همه اینها کنایه از ترسو بودن بیش از حد کلاغ است.
- کلاغ سرلانه خود قارقار نمی‌کند.

که کنایه از نفرین به خویشان است که امری مذموم و ناشایست است و هیچ‌گاه سزاوار خویشان نیست.

- هر که در پی کلاغ رود در خرابه منزل کند.
- که کنایه از گمراهی و تباهی کسانی است که از الگوهای نامناسبی پیروی می‌کنند.
- کلاغ بر بامش نشسته است.
- کنایه از بخل و حسد داشتن است.
- یک کلاغ و چهل کلاغ شدن.
- که کنایه از دهان به دهان شدن مطلبی کوچک و در نتیجه بزرگ شدن آن است. به عبارت دیگر، مبالغه در گزارش خبر است.
- یک کلاغ و چهل کلاغ کردن.
- که کنایه از اغراق کردن در بیان مطالب است.
- کلاغ‌ها برای سیاه می‌پوشند.

این مثل را به تمسخر به کسی می‌گویند که یا قهر می‌کند و یا از انجام عملی امتناع می‌نماید که فوراً به او می‌گویند: اگر قهر کنی و این کار را انجام ندهی، کلاغ‌ها سیاه می‌پوشند. در واقع کنایه از این است که با انجام نشدن فلان کار هرگز کسی دردمند نمی‌شود.

- کلاغ روده خودش درآمده بود، می‌گفت من جراحم.
- که کنایه از خود رسوا بودن کسی است که به نصیحت دیگران می‌پردازد.
- کلاغ گفت از زمانی که بچه‌دار شدم یک شکم سیر به خودم ندیدم.

که کنایه از بچه‌دار شدن قشر ضعیف و کم بضاعت جامعه است که همیشه با زحمت، در دسر و ناکامی‌های جسمی و روحی همراهند.

- کلاغ از باغمان قهر کند، یک گردو منفعت است.

که کنایه به افرادی که خیلی قهر می‌کنند گفته می‌شود.

- کلاغ بچه‌اش را از همه خوشگل‌تر می‌داند.

که کنایه از غفلت انسانها از عیوب خویش و اطرافیان مورد علاقه ایشان است.

پی‌نوشت‌ها:

۱ - پرندگان ایران، با همکاری کارشناسان حفاظت محیط زیست، انتشارات محیط زیست،

۲ - فرهنگ دهخدا

۳ - جان هینلز، شناخت اساطیر، ترجمه ژاله آموزگار، ص ۶۷

۴ - قرآن کریم، سوره مائده، آیات ۲۶ تا ۳۱

۵ - گنجینه استاد، واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات، مطالعات و سنجش برنامه‌های صداوسیما

منابع:

۶ - علی‌اکبر دهخدا، امثال و حکم، جلد سوم

۷ - غلامعلی آذری، ضرب‌المثل‌های مشهور ایرانی، چاپ سوم، انتشارات ارغوان، ۱۳۷۰.

۸ - حسین خرمی، ضرب‌المثل‌های معروف، انتشارات خرم، ۷۷

۹ - حسین خرمی، ضرب‌المثل‌های منظوم، انتشارات خرم، ۷۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی